

هدیه معارف اسلامی

اشاره

بحث اسلامی کردن دانشگاه و تعلیم و تربیت از دغدغه‌های روز جامعه اسلامی و از مطالبات انقلابیون مسلمان در حادثه بزرگ انقلاب کبیر اسلامی بوده و هست. آنچه در اینجا آورده‌ایم متن پیاده شده از نوار سخنان حکیم متاله حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی است که در پاسخ به دغدغه یادشده بیان فرموده‌اند.

مهم‌ترین نکته این است که در ملت اسلامی همه شئون آن باید اسلامی باشد و آموزش و پرورش و دانشگاه و همه مراکز باید اسلامی باشد. غرض از اسلامی بودن آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها و مراکز دیگر، این نیست که مسلمان‌ها در آنجا کار کنند، درس بدهند، درس بخوانند. آموزش و پرورش، دانشگاه اسلامی غیر از آن است که متولیان و مسئولین آن مسلمان باشند.

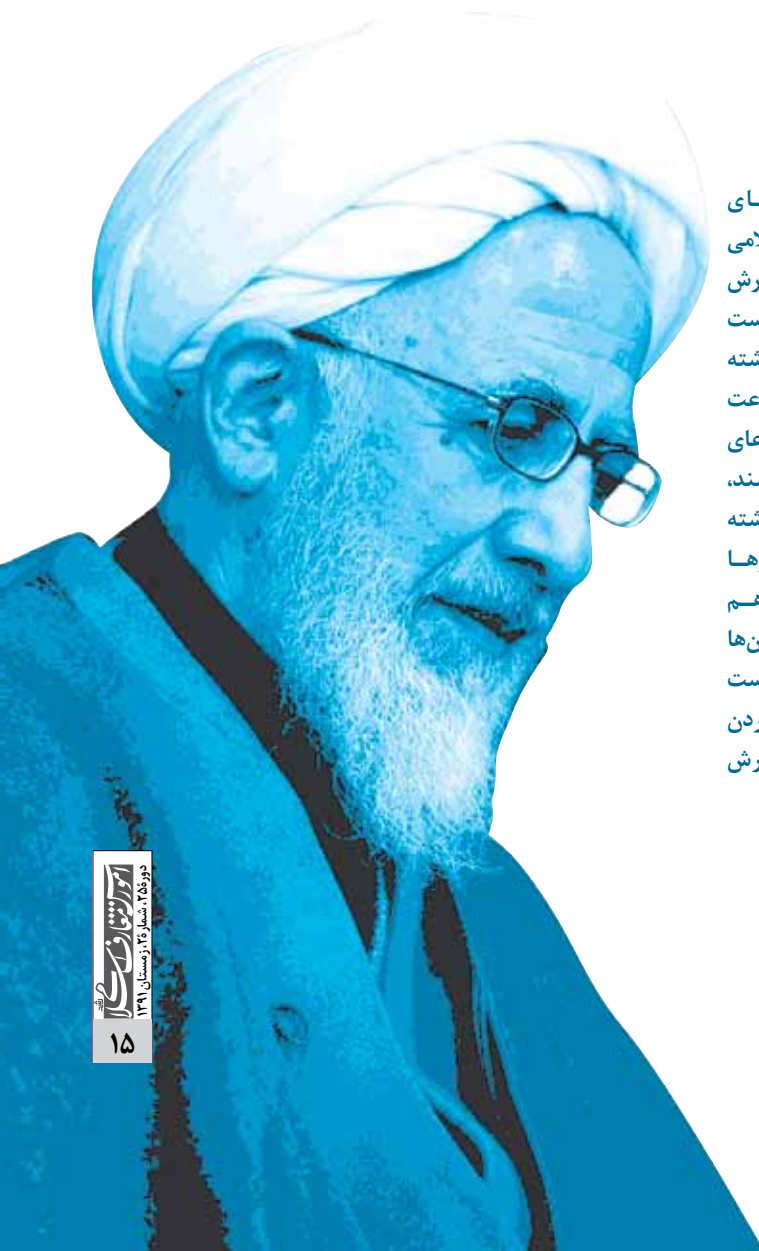
نمازخانه و نماز جماعت داشته باشند، دعای توسل و دعای کمیل داشته باشند و دخترها و پسرها از هم جدا باشند. این‌ها مسلمان‌پروری است نه اسلامی کردن آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها. مسلمان وظیفه‌اش این است که نمازش را بخواند، اول وقت بخواند و اگر با جماعت بخواند ثوابش بیشتر است، و نامحرم‌ها در یک کلاس کنار هم نباشند، بلکه در دو کلاس باشند. سنن و آداب و فرائض و نوافل مشخص است. این‌ها وظیفه و برنامه مسلمان‌هاست نه این که آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها با این‌ها اسلامی می‌شود.

اسلامی دانستن شیمی و فیزیک و ریاضی به چه معناست؟ مهم‌ترین اصلی که آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها را اسلامی می‌کند متون درسی آن است. موقعی که متون درسی اسلامی شد آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها نیز اسلامی می‌شود.

متون درسی که اسلامی است به این معنا نیست که در آنجا قرآن و اخلاق تدریس کنند. این‌ها گوشه‌های خاصی از اسلام است و نه همه آن. شیمی و فیزیک و تاریخ و ادبیاتی که تدریس می‌کنند، این‌ها نیز باید اسلامی باشند.

مطلب بعدی این که در مسائل و عقاید، نباید فقط توحید و وحی و نبوت را اسلامی بدانیم، اما اسلامی دانستن شیمی، فیزیک و

معنای
دانشگاه اسلامی
و آموزش و پرورش
اسلامی این نیست
که نمازخانه داشته
باشند، نماز جماعت
داشته باشند، دعای
توسل داشته باشند،
دعای کمیل داشته
باشند و دخترها
و پسرها از هم
جدا باشند. این‌ها
مسلمان‌پروری است
نه اسلامی کردن
آموزش و پرورش
و دانشگاه‌ها

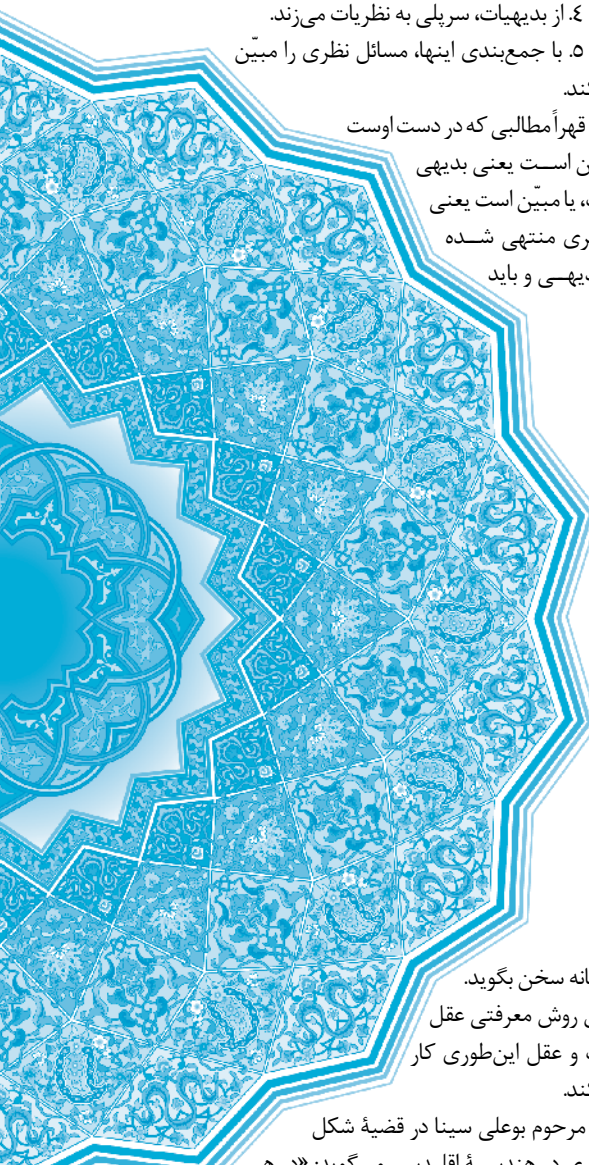




در درون هندسه معرفتی جای دارد، این است که منظور از عقل آن نیرویی است که:

۱. بدیهیات اولیه را خوب درک می کند.
۲. مطالب نظری عمیق و پیچیده اولی را شناسایی می کند.
۳. رابطه مسائل نظری را با بدیهی به عنوان صراط مستقیم فرض می کند.
۴. از بدیهیات، سرپلی به نظریات می زند.
۵. با جمع بندی اینها، مسائل نظری را مبین می کند.

قهرأ مطالبی که در دست اوست یا بین است یعنی بدیهی است، یا مبین است یعنی نظری منتهی شده به بدیهی و باید



عالمانه سخن بگوید. این روش معرفتی عقل است و عقل این طوری کار می کند.

مرحوم بوعلی سینا در قضیه شکل حماری در هندسه اقلیدسی می گوید: «در هر

مثلی مجموع دو ضلع بیشتر از ضلع سوم است»

و سر این که به آن شکل حماری گفته اند آن است که اگر ما یک مثلث داشته باشیم و یک دسته علف در آنجا بگذاریم، حمار نمی آید این دو ضلع را طی کند، سپس برود سراغ علف، بلکه از همین ضلع مستقیم می رود و او می فهمد که این ضلع از آن دو ضلع کوچک تر است و آن دوتا طولانی تر از این ضلع هستند. این شکل حماری است و گرچه به ظاهر ساده به نظر می آید ولی

تاریخ به چه معناست؟ این ابهام و سؤال تولید می شود آیا ریاضی اسلامی و غیراسلامی دارد؟ شیمی، اخترشناسی، دریاشناسی، ستاره شناسی، سپهرشناسی، زمین شناسی و معدن شناسی اسلامی و غیراسلامی دارد؟

ابتدا این مبنا را حل نماییم که آیا این مسائل اسلامی هستند و اینها با همان صبغه اسلامی بودنش در متون درسی می آیند. در این صورت این شخص با اسلام نفس می کشد. خدا این چنین گفت، پیامبر این چنین گفت، قرآن این چنین گفت، درست مانند حوزه. حوزه اسلامی بودنش این است که قال الله کذا، قال رسول الله کذا، قال الباقر(ع) کذا و... در چنین فضایی لازم نیست تأکید شود دخترها و پسرها کنار یکدیگر نباشند، یا نماز را اول وقت بخوانند. خود این فضا و درس تعهدآور و متعهدپرور است و عمده آن است که ما این علوم خود را اسلامی بدانیم.

جایگاه عقل بشر در هندسه معرفتی اسلام کجاست؟

مطلب بعدی این که ما چگونه اینها را اسلامی بدانیم؟ قهرأ ناچاریم بحث نماییم که اسلام چیست؟ بشر چیست و جایگاه عقل بشر در هندسه معرفتی اسلام کجاست؟ آیا بیرون از دروازه معرفت اسلامی است؟ آیا وقتی ما هندسه و نقشه اسلام و دین را طرح می کنیم عقل در اینجا جای دارد یا نه. فهم بشر، تجارب، تجزیه و تحلیل های، پیشرفت های تحلیلی، پیشرفت های ریاضی بشر، آیا اینها در هندسه دین و اسلام جای دارند یا بیرون از دروازه هستند؟ اگر ثابت شد عقل و فهم و تجارب بشری بیرون از هندسه دین است ما هرگز علوم ریاضی نخواهیم داشت.

اگر برای ما ثابت شود اینها بیرون از دروازه نیستند بلکه داخل دروازه هستند اینها در هندسه معرفتی بشر جای دارند. منتها اینها را باید هماهنگ نمود تا مزاحم دیگران نباشند و جای کسی را تنگ نکنند و در جای خودشان باشند. و به هم دیگر پرخاش و تعدی نکنند. عقل باید سر جای خودش باشد. در این هندسه عقل جا و کرسی خوبی دارد و این باید ثابت شود.



جایگاه عقل نسبت به نقل

اگر ثابت شود عقل رفیق نقل است و هرگز در برابرش نیست؛ عقل یک بال و نقل یک بال است و با دو بال شریعت پرواز می کند. در این صورت دیگر نمی گوییم هندسه معرفتی بشر عقلی است یا نقلی، و عقلی است یا سمعی، عقلی است یا شرعی و عقلی است یا دینی. این باید ثابت باشد. اگر ثابت شد، آموزش و پرورش اسلامی داریم، متون درسی اسلامی، دانشگاه اسلامی داریم و اگر ثابت نشد ما مسلمان تربیت می کنیم نه این که نظام ما نظام اسلامی باشد، نظام دانشگاهی ما، نظام آموزشی ما، نظام آموزش عالی ما، شورای انقلاب فرهنگی ما اینها نمی تواند اسلامی باشد. برای این که در این قسمت مهم، عقل حرف اصلی را می زند و ما عقل را بیرون از هندسه اسلامی جای داده ایم نه درون آن.

مطلب بعدی که ثابت می کند هندسه معرفتی اسلام عقل و نقل را با هم در خود جای می دهد و عقل بیرون از دروازه نیست و

مرحوم بوعلی برای این، یک برهان مشخص کرده‌اند که این هم صددرصد شود.

فرض کنید کسی می‌خواهد ظرف بلوری را پاک کند ذره‌ای گرد و خاک را هم پاک می‌کند، چون مزاحم است اما اگر همین مقدار گرد و خاک در کوی یا خیابان بود قضیه فرض می‌کند. مرحوم شیخ می‌گوید این صفحه بلورین معرفت همین مقدار را هم بر نمی‌تابد بلکه باید شفاف شفاف باشد و انسان که حرف می‌زند باید آن را مثل آفتاب شفاف ببیند. این که می‌گویند بین، تایی آن تایی تأیید نیست بلکه تایی مبالغه است. یعنی خیلی خیلی روشن است.

حرف باید بین باشد
تا آن مبین به این بین
ختم شود و این

باید آن قدر روشن باشد که نور بدهد. برای آن برهان اقامه می‌کنند و نمی‌گویند که تو خودت این را می‌دانی این معلوم است و تو برهان بیاور که آن دو ضلع از این ضلع بیشتر است. بلکه با برهان ریاضی تبیین می‌شود که مجموع دو ضلع هر مثلثی چه قائم‌الزاویه چه حادالزاویه از ضلع سومش بزرگ‌تر است، این می‌شود شفاف و بقیه را با هم حل می‌کنیم.

عقل جزء ادله دینی

عقل با این سرمایه خودش را می‌شناسد، جمع را می‌شناسد، رابطه خود با جمع را می‌شناسد و برای خود خدا را ثابت می‌کند و رابطه بین خود و جهان را تنظیم می‌کند؛ این است که خدا هست. من مثل علف خودرویی نیستم، یک قطره آب [منی] هستم که به این صورت درآمده است، به طوری که پیشرفت‌های علمی نتوانسته خصوصیات انسان را بشناسد. خیلی از بیماری‌های ناشناخته داریم. خیلی از داروهای ناشناخته داریم. خیلی از سلول‌ها و ذرات ناشناخته داریم و معلوم می‌شود همین یک قطره آب که به صورت انسان درآمده هنوز که هنوز است درست شناخته نشده، همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكُ نَظْفًا مِنْ مَنَى يُمْنَى» مگر یک قطره آب نبود که ما آن را به این صورت درآوردیم. انسان ارزیابی می‌کند که این حرف‌ها درست و حق است یک آفریدگاری دارد که حکیم محض است، انسان را رها نکرده و برای او برنامه‌ریزی می‌کند و انسانی که با این ابزار شناخت و دل‌مایه، خود را می‌شناسد، جهان را می‌شناسد، برای خود و جهان به خدا قائل است. خدا او را آفرید و جهان را آفرید و برای هدایت او پیغمبر را آفرید که او رسالت دارد، پیام دارد، کتاب دارد و... همه این‌ها را می‌شناسد و عقل با این سرمایه معرفتی جزء ادله دینی قرار می‌گیرد. چرا؟ چون تا اینجا سخن از اسلام نشده و سخن دقیق نیامده که اسلام چیست. عقل با این سرمایه بین و شفاف این‌ها را ثابت کرد.

از عقل می‌پرسیم که در جهان چه کسی هست؟ می‌گوید من (عقل) هستم، جهان هست، ربط هست. خدا، که علیم و قدیر است، هست و ما را آفریده و برای ما برنامه‌ریزی کرده و از ما مسئولیت خواسته است.

اسلام در بیان عقل

از عقل می‌پرسیم اسلام چیست؟ می‌گوید اسلام قانون خداست، قانونی که بخش عقاید را تنظیم می‌کند، بخش اخلاق را و بخش فقه و حقوق را تعلیم می‌کند. آنچه را که خدا معین می‌کند جزء اسلام است. از عقل می‌پرسیم منبع این قانون چیست؟ می‌گوید خود قانون مبانی دارد (در مقام استنباط)، مبانی مربوط به مقام معرفت است. اما منبع، هم در معرفت است، هم در هستی‌شناسی. بالأخره از عقل سؤال می‌کنیم که این قانون منبعش چیست و چه کسی این قانون را ایجاد می‌کند؟ می‌گوید خدای سبحان، خدایی که از روی اراده و علم ازلی‌اش به جمیع مسائل آشنایی دارد. خدای سبحانی که دارای علم ازلی است و همه مصالح و مفاسد را الی یوم‌القیامه می‌داند و درباره عقاید، اخلاق، فقه و حقوق قانون تنظیم می‌کند. پس اسلام عبارت است از این قوانین و منبع اسلام اراده و علم ازلی است. این مربوط به هستی‌شناسی است.

از عقل می‌پرسیم که ما از کجا بدانیم که اسلام چه گفته است؟ عقل می‌گوید خدای سبحان برای این که ما را هدایت کند یقیناً پیغمبرانی را می‌فرستد که آن پیامبران کتاب‌ها و جانشین‌هایی



دارند. برای پیامبر اسلام بر طبق «آئی تَارِكٌ فِیْكُمْ التَّقْلِیْنِ كِتَابُ اللّٰهِ وَعِتْرَتِیْ» این دو وزنۀ وزین قرآن و سنت اهل بیت (ص) هستند. این‌ها وسیله‌اند نه منبع. این‌ها ادله‌اند که به وسیله این‌ها ما می‌فهمیم که خدا چه می‌فرماید.

بعد می‌گوید من هستم؛ من با همان دل‌مایه و جان‌مایه مشخص نه کمتر از آن و با همان ابزاری که خدا را شناختم با همان ابزاری که توحید را و که اسمای حسنای او را شناختم، با همان ابزاری که فهمیدم او هادی است و حکیم است و پیامبر دارد، با همان ابزار، نه کمتر از آن خیلی از چیزها را کشف می‌کنم؛ من کشف می‌کنم که خدا به این امر راضی است، به آن امر ناراضی است. به عدل راضی است به آزادی راضی است، به ایثار و احسان راضی است، به فتنه ناراضی است و نقل هم می‌آید همین را تأیید می‌کند.

خیلی از این‌هاست که من نمی‌فهمم و نمی‌دانم که بعد از مرگ به کجا می‌روم؟ چه چیز می‌شوم؟ اجمالاً می‌فهمم یک پادشاه و کیفری است اما بهشت و جهنم چه چیز است و درجات آن چیست؟ چگونه از انسان محاسبه می‌کنند و هزارها مسئله است که من نمی‌دانم. در همین جریان کنونی هزارها موجود هستند که من نمی‌دانم خاصیتشان چیست، فلان گیاه خاصیت دارد، ضرر دارد یا نه؟

جهان به اندازه‌ای بی‌کران است که نمی‌دانیم چه چیزی بد است و چه خوب، چه پاک است و چه ناپاک. کسی باید باشد و این‌ها را به ما بگوید. این‌ها را من خوب می‌فهمم؛ «کجا می‌فهمم» را می‌دانم، «کجا نمی‌فهمم» را هم می‌دانم. می‌فهمم که نمی‌فهمم را می‌دانم؛ می‌فهمم که یک نفر باید مرا راهنمایی کند. آن را هم می‌دانم.

پس عقل برابر نقل و بازوی دین است؛ کاشف است. همان‌طور که می‌گوییم فلان چیز واجب و فلان چیز حرام است و فلان چیز حلال است، چرا؟ چون عقل می‌گوید. کدام عقل؟ نه عقلی که از سر راه آمده، بلکه عقلی که بتواند برهان اقامه کند، عقل سلیمی است که مبرهن به فهم باشد. منظور از عقل، عقل حکیم و متکلم است که بتواند برهان اقامه کند که خدا هست، وحی هست، پیغمبر باید معصوم باشد و باید معجزه بیاورد. چرا هر کسی معجزه آورد پیغمبر است؟ فرق معجزه با سحر چیست؟ فرق معجزه با طلسم و جادو و علوم غریبه چیست؟ چرا معجزه؟

دین، عقل، وحی

دین التزام دارد که عقل، متصل به وحی هم باشد. عقل کاشف وحی است و می‌گوید من از نقل تبعیت می‌کنم چون هیچ چاره‌ای ندارد و می‌فهمد که نمی‌فهمد. عقل یک فیلسوف و حکیم متکلم می‌فهمد که نمی‌فهمد و می‌فهمد که محتاج است و می‌فهمد که در فلان جا خبری است و من می‌فهمم که خیلی از چیزهاست که من با او سروکار دارم و اصلاً نمی‌دانم کجا می‌روم و مرا چه بخواهم چه نخواهم می‌برند، نه اینجا می‌مانم و نه اینجا می‌پوسم.

بلکه می‌روم. به کجا؟ نمی‌دانم. چگونه باید بروم؟ نمی‌دانم. چه باید با خودم ببرم؟ نمی‌دانم. کجا مرا می‌برند؟ نمی‌دانم. این‌ها را دین می‌داند نه عقل. پس خودش را در پیشگاه خدا و پیغمبر خاضع می‌بیند، خاضع محض.

پس عقل در هندسۀ معرفتی جایگاهش مثل نقل است و این باید تبیین شود که چگونه است، چطوری است که به وسیله نقل می‌فهمیم فلان چیز حرام است و فلان چیز واجب. اگر انجام دادیم بهشت است و اگر انجام ندادیم جهنم. همان نقش را عقل دارد. مثلاً در بحث‌های نقلی مان می‌فهمیم که نماز ظهر چهار رکعت است باید آهسته و رو به قبله بخوانیم و اگر کسی عمداً پنج رکعت یا سه رکعت بخواند، رو به کعبه نخواند یا به جای آهسته بلند بخواند باطل است.

یا چه چیزی بد است و چه چیزی خوب است و چه واجب است و چه چیزی حرام. بهشت و جهنم این‌ها را به وسیله روایات می‌گوییم. هم چنین عقل معادل آن برنامه‌ریزی دارد. مثلاً در بیمارستان‌ها هزارها انواع و اقسام بیماری است و طبیب می‌داند بیماری فلان شخص این است، قلب آن آقا این‌طور است و این را با عمل باز باید علاج کرد با وجود این که این را می‌داند و برای او ثابت هم شده اما برای این که بدرفتاری نماید عالماً این راه را نمی‌رود و یک راه دیگری می‌رود و مستقیماً این راه به جهنم می‌رود و این شخص در قیامت نمی‌تواند بگوید خدا شما در قرآن نفرمودید که قلب را چه‌طوری عمل نماییم و در روایات نیامده. خدا می‌گوید این فهمی که به تو دادم این حجت من است.

خدا می‌گوید به دو صورت با انسان‌ها صحبت می‌کنم. ۱. از راه انبیا و اولیا. ۲. از راه عقل. این عقلی که به تو دادم با آن خدا را ثابت کردی، قیامت را ثابت کردی، با همان عقل فهمیدی که قلب را به این نحو باید عمل نمود. کشاورزی و دامداری همین‌طور است، تأمین اقتصادی مملکت همین‌طور است و برای متخصصین و کشاورزان وزارتخانه‌ها مشخص شده که این قسمت استان را باید از طریق کشاورزی تأمین کرد و حتماً باید آب را مهار کرد و مهار آن به این است که سد بزنیم یک سد بتونی با ارتفاع و طول و قطر مشخص، همه این ویژگی‌ها را علم مشخص کرده است. اگر آمدند و باندبازی کردند، عالماً و عامداً مردم را گرفتار کردند آیا به جهنم خواهند رفت یا نه؟ بله. آیا این‌ها می‌توانند بگویند خدایا چرا ما را به جهنم می‌بری، تو در قرآن نگفتی که طول تاج سد چقدر باشد، نگفتی سد بتونی باشد یا نه. خدا می‌گوید این فهمی را که به تو دادم، حجت است و مثل آیه قرآن است، چرا به آن عمل نکردی؟ این عقل مثل نقل و در کنار نقل است نه در مقابل دین. دیگر نه می‌گوییم و نه می‌نویسیم که «این مطلب یا عقلی است یا دینی» بلکه می‌گوییم «این مطلب یا عقلی است یا نقلی».

البته عقل نه سَفَه؛ قرآن بعضی‌ها را سَفَه می‌داند، آنهایی که روش ابراهیم خلیل (ع) را انکار می‌کنند فَمَنْ یُرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِیْمَ الَّذِیْ سَفَّهَ نَفْسَهُ بِقُرْبِهِ، (۱۳۰). بعضی رباخواری را تمدن و ترقی می‌دانند و دروس دانشگاهی برایش طراحی می‌کنند که چه‌طوری ربا بگیریم. قرآن این را جنون می‌داند و می‌گوید رباخوار دیوانه



است و با دیوانه محشور می‌شود: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ». خیلی چیزها را که جزء تمدن می‌شمارند در حالی که قرآن آن را جنون یا سفه می‌داند و آن که در فضای خدا و قیامت قرار گرفت عقلی است، که «مَا عَيْدٌ بِرِجْمَانٍ وَ آكْتَسِبَ بِهَ الْجَنَانُ». این در هندسه معرفتی در کنار نقل و بازوی دین است؛ عقل است و نقل و این دوتا شهبال دین هستند که با این دو پرواز صورت می‌گیرد.

دین منبع هدایت و تربیت

مسئله هدایت و تربیت را از خود دین می‌گیریم. در واقع دین برای هدایت انسان آمده است. بعضی از روش‌ها را از سیره و سنت می‌گیریم. سنت و سیره‌ای که ائمه گفته‌اند اگر بدان عمل کنید به نتیجه می‌رسید. روش‌هایی که در عالم تجربه و عقل و دانش بشری، به کار برده شده و در عمل مشاهده شد که بچه‌ها با این روش‌ها بهتر تربیت می‌شوند، نباید، به تدریج در خدمت همین شیوه‌های آموزش دین و برنامه‌های دینی قرار گیرند و مورد استفاده واقع شوند.

اصل هدایت را عقل گفته است نه نقل، برای این که عقل گفته که خدایی ما را آفرید و او خالق همه موجودات است، رب همه است، نسبت به انسان او رب مضاعف است. تربیت خداوند و ربوبیت خدا نسبت به انسان این نیست که او را مانند یک خوشه گندم یا برنج یا مانند یک ساقه درخت پیروانند و بالنده کند، بلکه او مرغ باغ ملکوت است: «يُرْكَبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». این تعلیم و تربیت، تربیت الهی است چون رب است، مدیر است و همه را می‌پروراند، انسان را هم باید پروراند و این را عقل می‌گوید. حتماً خدا انسان را می‌پروراند و پرورش انسان به این است که پیغمبر بفرستد، کتاب بفرستد، راهنما بفرستد و هدایت کند. ریز مسئله را گاهی با نقل می‌گوید و گاهی با عقل.

عقل در مقابل نقل است، نه در مقابل دین، منتها همین عقل نباید خودش را گم کند و بگوید که من دیگر مستقلم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ». انسان همین که خودش را بی‌نیاز از نقل دانست دچار طغیان‌گری و طاغوت می‌شود. عقل باید بداند که در همین محدوده و در همین هندسه معرفتی جای دارد. عقلی که از اول خدا، پیغمبر، قیامت و وحی و نبوت را باور کرده است، دیگر به او مربوط نیست که در برابر وحی و نبوت قرار بگیرد. حرف خودش را دارد و نهایتاً جمع‌بندی می‌کند و به مقصد می‌رسد.

مرحوم آقا علی مدرس حکیم، تحقیقات فراوانی به اسفار اربعه صدر المتألهین دارند و رساله‌ای دارند به نام «سبیل‌الرشاد فی علم المعاد». این در مورد معاد است و تعلیقی است بر اسفار ایشان می‌فرماید از هیچ حکیمی نشنیدم که، معادالله، منکر معاد جسمانی باشد و اگر کسی زبان فلسفه را می‌داند و کتابی در این زمینه دیده که حکیمی، معادالله، منکر معاد جسمانی بوده ما را باخبر کند و اگر موقعی یک فیلسوف و حکیم الهی، بر فرض منکر معاد جسمانی شود، این فرد کافر نیست چون او دیوانه است و دیوانه تکلیف ندارد. چرا دیوانه است چون بیشترین و شفاف‌ترین

و مهم‌ترین دلیل را خودش اقامه کرده که ما پیامبر می‌خواهیم و هیچ چاره‌ای بدون وحی نیست و بعد اگر چنین انسانی بر فرض محال بیاید در مقابل پیامبر بایستد! دیوانه است و مکلف نیست. وقتی مکلف نبود نه مسلمان است نه کافر.

اگر کسی عاقل باشد هرگز تعدی نمی‌کند چون خودش با برهان مشخص کرده که خدایی هست، قیامتی هست و هزارها مسئله وجود دارد که من نمی‌فهمم؛ من راهنما می‌خواهم، من نمی‌توانم بگویم که خاصیت این شیء چیست که همین‌طور بگویی این حلال است. این چه معیاری است؟ آن موقع که گفتند با ارحام خود ازدواج نکنید در ۱۴۰۰ سال پیش، کسی که از این بیماری‌های گوناگون خبر نداشت. هم‌اکنون فهمیده‌اند که می‌گویند با فامیل‌ها ازدواج نکنید، این‌ها پیدا است از علم غیب خداوندی است و انسان با این دست‌مایه، جایش در هندسه معرفتی مشخص می‌شود. عقل در یک طرف قرار دارد و نقل در یک طرف. اسلام در آن بالای شاهین قرار دارد و هر دوی آن‌ها در خدمت او کار می‌کنند. حال این عقل هرچه فهمید در خدمت نقل دارد و آن‌چه هماهنگ می‌شود همان اسلام است. خدا به دو صورت با شما صحبت می‌کند: ۱. فهم خردمندانه ۲. روایات معتبر. بنابراین، عقل در هندسه معرفتی جایگاه خودش را دارد.

اگر انسان یک چیز را فهمید، باید بگوید خداوند چنین کاری [فهماندن به من] را انجام داد. خداوند چنین کرد. علومی که در دانشگاه‌ها مورد آموزش و پرورش است الان به صورت لاشه‌ای از علوم است و هنر پرواز ندارد. لاشه هواپیما پرواز چون بال ندارد. اگر دو تا بال به آن بدهند پرواز خواهد داشت. این علومی که هست لاشه‌ای در دانشگاه‌هاست، مثل همین برنامه‌هایی هست که تلویزیون پخش می‌کند، مثل اسرار زیستی موجودات دریایی و صحرایی، معادن و... این‌ها همه سیر آفاقی را اشاعه می‌کنند. مثلاً می‌گویند فلان کره زمین، ماه، مریخ، دو میلیون سال قبل، ده میلیون سال قبل این چنین بوده است، حالا این چنین است و پیش‌بینی می‌شود که در آینده دور یا نزدیک این چنین شود. این در کشورهای اسلامی هم هست. منتها این‌ها را چه کسی انجام داد و برای چه انجام داد؟ اگر این «هو الأول و الآخر» را به آن ندهند می‌شود غیراسلامی، وقتی به آن بدهند می‌شود اسلامی.

همه این‌ها را قرآن بیان می‌کند. قرآن کریم در جریان هوشناسی که از کجا نسیم پیدا می‌شود؟ از کجا باد پیدا می‌شود؟ از کجا ابر پیدا می‌شود؟ از کجا ما این ابرها را باردار می‌کنیم و از کجا این‌ها را شبکه شبکه و غربالی می‌کنیم تا آب لوله‌ای و شلنگی بر سر مردم نریزد، این‌ها را گفته بودیم: «وَوَدَّعَى الْوُدْقُ يَخْرُجُ مِنْ خَالِهِ» (روم، ۴۸) اگر کسی در هوشناسی این‌ها را بررسی کند و بگوید خداوند سبحان در قرآن کریم فرمود ما این را شبکه شبکه و مشبک می‌کنیم، قطره‌ای می‌کنیم نه شلنگی و نه لوله‌ای که بریزد جلوی مردم و مترع را خراب کند.

یا در سوره انبیا آمده است مگر این‌ها بررسی نکردند که این کسرات اول با یکدیگر بودند بعد ما آن‌ها را جدا کردیم: «وَأُولَئِكَ

در هندسه معرفتی دین، عقل در یک طرف قرار دارد و نقل در یک طرف. اسلام در آن بالای شاهین قرار دارد و هر دوی آن‌ها در خدمت او کار می‌کنند. حال این عقل هرچه فهمید در خدمت نقل دارد و آن‌چه هماهنگ می‌شود همان اسلام است





هستی‌شناسی - این قوانین چیست و از کجا تولید می‌شوند؟ همه این‌ها از اراده و عظمت ذات اقدس الهی جان می‌گیرند.

منبع معرفت‌شناسی

منبع معرفت‌شناسی یا عقل است یا نقل. نقل یا قرآن است یا سنت. عقل هم براهین خاص خودش را دارد. حس حساب دیگری دارد، خیال حساب دیگری دارد، و هم حساب دیگری دارد و این‌ها باید به امامت عقل نماز جماعت علمی بخوانند و اگر در فضای اندیشه یک نماز جماعتی داشتیم، در فضای انگیزه نیز نماز جماعت داشته باشیم. اگر تمام این غضب‌ها، شهوت‌ها و جاذبه‌ها و دافعه‌ها تحت توتی و تبری عقل عملی کار می‌کردند و تمام انگیزه‌ها و تمام حس و خیال و وهم تحت رهبری اندیشه و آرمان کار می‌کردند آن‌گاه هنر اسلامی داریم، خطاطی اسلامی داریم، نقاشی اسلامی داریم، همه این‌ها می‌شود اسلامی، خدا این چنین گفته، خدا این چنین انجام داده و خدا این چنین دستور داده است. در این هندسه معرفتی خداشناسی، برای ریز و درشت مسائل، عقل حجت شرعی می‌شود و به بیان لطیف مرحوم طریحی صاحب کتاب مجمع البحرین عقل رسولی است از باطن و شرع عقلی است در ظاهر. چنین عقلی هر فتوایی که داده است می‌شود اسلامی و در این فضا این‌ها منبع معرفتی ما هستند و عقل انسان را به وسیله نقل مشخص می‌کند. عقل به وسیله نقل، روح و تجرد روح را مشخص می‌کند، صفات رذیله و فضیله را مشخص می‌کند و این را نشان می‌دهد که انسان این است و شما برای این انسان در سنین مختلف برنامه‌ریزی می‌کنید.

اولین کار این است که به وسیله مهندس یا مالک مشخص کنید که ملک چند متر است، شمالی است یا جنوبی و... آن برنامه‌ریز باید جوان را بشناسد، انسان را، دنیا را بشناسد تا برای او برنامه‌ریزی کند و برنامه‌ای که باهوش و استعداد و با آخرت او هماهنگ باشد طراحی کند. خواجه نصیر در نقد فخر رازی می‌گوید موقعی که انسان حرف می‌زند دو عنصر محوری را باید رعایت کند: ۱. هم حرف بزند ۲. هم حرف خوب بزند، به گونه‌ای که عوام و توده مردم هم بفهمند. اگر کسی بخواهد مبهم‌گویی کند تا قابل فهم نباشد سودمند نیست. ضمن آن که نباید عوامانه هم حرف بزند به طوری که محقق نتواند آن را نقد کند. به هر حال باید طوری گفته شود که این نوجوان از فهمیدنش محروم نشود. خوب حرف زدن و حرف خوب زدن، یعنی عالمانه سخن بگوید تا محقق بتواند نقد بکند و خیلی هم غامض ننویسد تا همه فهم باشد. به هر حال این یک هنر می‌خواهد، جمع بین جمال و جلال می‌خواهد، یعنی خردمند باشد تا حرف خوب داشته باشد و هنرمند باشد تا خوب حرف بزند. تا خردمند نباشد حرف‌های پخته ندارد، تا هنرمند نباشد تحلیل خوب ندارد. البته این‌ها تنها با مشورت و همکاری و لطف الهی قابل طرح و پیش‌بینی و قابل جمع است.

الذین كَفَرُوا أِنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا» این کرات اول بسته بودند بعد ما آن‌ها را جدا کردیم. همه این مسائل عقلی که در خدمت این آیه بیاید مبتنی بر این قاعده است: «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» ما خطوط و اصول را می‌گوییم بقیه را شما بروید به دست آورید. اجتهاد فقهی هم همین‌طور است، اجتهاد اصولی هم همین‌طور است. این مسائل را بررسی می‌کنند بعد مسئله کیهان‌شناسی تعمیم می‌شود، دریاشناسی تعمیم می‌شود.

در بیانات امیر(ع) است که خداوند سبحان اختلاف نینان را در بحار می‌داند. الآن در راهنمایی و رانندگی چگونه است؛ این‌ها در اثر علوم بشری با تشخیص فنی کاملاً می‌فهمند که کدام اتومبیل با چه سرعت آمده، کجا ترمز کرده، کدام روز سبقت گرفته است. راننده عادی که می‌آید از این‌ها نمی‌تواند بفهمد که این شخص به فاصله بیست متری ترمز کرده یا سی متری، اما یک کارشناس فنی می‌فهمد که با چه فاصله ترمز کرده، کجا سبقت گرفته، کجا به چپ رفته، کجا به راست رفته است. حضرت علی(ع) می‌فرماید خداوند سبحان کل معانی را در مورد رفت‌وآمد ماهی‌ها در دریا می‌داند. اختلاف یعنی رفت‌وآمد، نینان جمع نون است به معنی ماهی‌ها. اختلاف و رفت‌وآمد این ماهی‌ها را در دریا می‌داند، کدام ماهی جلو رفته، کدام ماهی دنبال رفته، کدام ماهی با چه سرعت رفته، کدام ماهی از سمت راست رفته، کدام ماهی از سمت چپ رفته. این علم را اگر کسی در آن کار کند بسیاری از مسائل کشف می‌شود.

اصولاً ما از «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» که نصف خط بیشتر نیست این همه مسائل عمیق اصولی را کشف کرده‌اند از آیه «تَبَاءً» و «تَفْرُّ» این همه مسائل را کشف کرده‌اند. در مورد «لَا تَنْقُضُوا الْيَقِينَ بِالْشَّكِّ» یک طلبه جدی سه چهار سال باید درس بخواند تا از این یک خط چیزی بفهمد. همین‌ها را عقل بشر کشف کرده است. حالا اگر در حوزه قم و نجف کشف می‌شد اسلامی بود و اگر در دانشگاه می‌شد باز هم اسلامی بود، نه این‌که صرفاً این آیه را طرح کنند تا اسلامی شود.

بنابراین فضای آموزشی باید بداند که قرآن در این زمینه این فضا را گفته است یا نه و بعد از این‌که خط کلی را گرفتند بروند آزمایش کنند و آن را در داخل همین فضا جست‌وجو کنند و آرای مختلف را به صورت روشمند به هو الاول و الآخر نسبت دهند. خدا این چنین فرمود که مواد قبلاً به صورت گاز بود «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ» گاز بود که بعد ما این را تبدیل کردیم تا به این صورت درآمد. از این‌گونه مسائل زیاد است؛ دامداری، کشاورزی، سپهرشناسی، دریاشناسی و آسمان‌شناسی. اگر اصول ما از آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ»، که یک خط یا بیشتر است، شکل گرفته، این علوم نیز این‌طور شکل می‌گیرد و اسلامی می‌شود. موقعی اسلامی می‌شود که این بال «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» را هم به آن بدهند، زیرا اوست که این کارها را انجام داده است.

نتیجه این که اسلام چیست؟ قواعد و قوانین الهی در مورد عقاید، فقه و اخلاق چیست؟ منبع معرفت‌شناسی - نه

